

تجلی سیمای درخشان نبی اکرم حضرت محمد(ص) در اشعار نظامی



راهب عارفی میناباد
استان گیلان، مذهب شافعی

چکیده:

ستایش حضرت رسول اکرم (ص) و بیان اعتبار و ارزش الهی او را پیش از آنکه انسان‌ها و مؤمنان و پیروان آن حضرت، بیان کنند و بدان فخر نمایند، سند قرآنی دارد و باری تعالی در جای جای کتاب عظیم الشان خود از آن حضرت که کائنات و نقاوه وجود و انگیزه خلق جهان هستی است به عظمت یاد کرده است و با اشاره به اینکه خدا و فرشتگان او را درود و سلام می‌فرستند مؤمنان را



دعوت نموده است که او را به بهترین شکل بستانند: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (احزاب، ۵۶) و خطاب **«إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»** (احزاب، ۴) نهایت توقیر و تشریف الهی است بر قامت آن حضرت، حدیث قدسی معروف **«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ»** دلیل بر طفیلی بودن آفرینش هستی برای وجود نازنین حضرتش می باشد، بنابر این ستایش آن حضرت و بیان کمالات او دقیقاً تبعیت از رفتاری الهی است.

این نوشتار به بررسی نعتیه‌ها و ستایش آن حضرت که مشتمل بر بیان فضایل او در دوران پرشکوه حیات طیبه که سرشار از شگفتی‌ها و معجزات است، از زبان سحر آمیز نظامی - شاعر ایرانی اهل گنجه - پرداخته است.

و از این رهگذر به عظمت مقام آن حضرت و گره‌گشایی از ابیات غامض نظامی در پرتو آیات و احادیث در این خصوص پردازد.

کلید واژگان: محمد مصطفی، اسوه، رسول رحمت، محور وحدت

مقدمه:

همواره بخش عظیمی از دل مشغولی‌های مؤمنان مسلمان در طی تاریخ بیان ابعاد شخصیت والای حضرت رسول اکرم (ص) بوده است که در این راستا سیره‌نویسان و نویسندگان و شاعران متعهد و بلند پایه زبان فارسی به این امر همت گماشته‌اند.

حضرت رسول اکرم (ص) اسوه و نمونه کمال انسانی به موجب بیان صریح خدای تعالی در قرآن است که فرمود: **«محمد رسول الله اسوه حسنه...»** در کارگاه هستی است که خداوند کائنات را به تبع هستی او آفرید بنابراین حدیث قدسی معروف **«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ»** لذا بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون مدایح نبوی (ص) با توجه به شرایط فعلی جهانی که تمام ابزار تبلیغی و ارتباط جمعی خود را از قبیل ماهواره‌ها، فضای مجازی اینترنت، روزنامه‌ها و مجلات با همه همه فزاینده در تخریب شخصیت والای حضرت رسول اکرم (ص) با رهبری صهیونیست‌های بین‌المللی و استکبار جهانی به دست گرفته‌اند. در چنین شرایطی وظیفه هر مسلمان با غیرتی است که از مظلومیت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص) دفاع کند.

در این رابطه بررسی نعتیه‌های پرشور شاعر گران قدر پارسی گوی گنجه (نظامی) را که در حقیقت موفق‌ترین و عاشقانه‌ترین نعتیه‌ها و معراج نامه‌ها را در ادب فارسی خلق کرده است،

پرداخته و مشام جان تشنه کامان زلال حقیقت را با آن سیراب کرد، ضرورت پرداختن به حکایت دل انگیز و شور آفرین مدایح و ارزش های الهی حضرت رسول اکرم (ص) که زیر چرخ های تمدن لجام گسیخته له می شود، آن قدر روشن و مبرهن است که نیاز به ارائه مدرک و اسناد نیست. انسان امروزین در جست و جوی مدینه فاضله و انسان آرمانی خود بسیار تلاش نموده، اما در این جستجو همواره ناکام و دست خالی و سرخورده بوده است.

زدودن غبار تشکیک از چهره دل آرا و زیبای حضرت محمد (ص) الگوی انسان کامل و آرمانی اگر به مدد پرداخت های مجدد و مکرر به مدایح و نعتیه های آن حضرت محقق شود، امری ضروری و واجب است که باید بدان همت گماشت.

با توجه به شرایط خاص جهانی که در آن قرار داریم و دل نگرانی های انسان معاصر از نفی معنویت و سیطره مادی گرایی و اندیشه های مبتنی بر آن و سقوط ارزشهای اخلاقی، طرح الگوی انسان برتر که ما از آن به انسان آرمانی یا انسان کامل یاد می کنیم، می تواند آسیب های ناشی از رویکرد های افراطی به نفی ارزشهای انسانی را جبران نماید. به ویژه در پاسخ و تقابل جریان هایی که کاملاً آگاهانه و مغرضانه همتشان را در جهت ایجاد تشکیک در شخصیت والا و الهی نبی رحمت (ص) مصروف داشته در صد دند چهره ای دیگرگون از آن حضرت معرفی نمایند. این همجه مسئولیت سنگینی را متوجه مسلمانان متعهد می نماید تا با بررسی ابعاد عرفانی، محبت، عشق و انسان دوستی که در سیره آن حضرت تجلی یافته است الگوی انسان کامل الهی را مطرح کنند که در تعالیم اسلامی و عرفانی از آن به حقیقت محمدی (ص) تعبیر می شود. حال ضرورت دارد آن اصل حقیقی را با نگاهی حقیقت بین از غبار شبهات زدوده و چهره آسمانی و الهی او را معرفی نماییم. برای رسیدن به این هدف در تاریخ باشکوه ادب فارسی چهره شاخص، یعنی نظامی که نهایت عشق و ادب و خاکساری را تقدیم آستان قدسی آن حضرت نموده است، بررسی و تحلیل نعتیه های نظامی، حداقل تلاش و گامی است که می توان در این آشفته بازار سیطره مادیت بر جهان معاصر برداشت.

□ نامها و کنیه و القاب و نسب حضرت رسول اکرم (ص)

نام آن حضرت، محمد (ص) بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم است. کمال گوهر بنی هاشم از قبیله قریش است. (۱) مؤلفان کتاب های سیره و تاریخ، نسب قبیله قریش را به «فهر بن مالک» یا «نضر بن کنانه» می رسانند و فرزندان «فهر» یا «نضر» را قریشی می خوانند! کنیه آن حضرت ابوالقاسم و لقب برگزیده حق تعالی مصطفی و رسول الله (ص) است. مؤلف دلایل النبوه در روایتی برای حضرت رسول اکرم (ص) در قرآن پنج نام ذکر کرده است که عبارتند از: محمد، احمد،

عبدالله، طه، یس. (۲)

این نامها افزون بر نامها و صفت‌هایی است که در قرآن کریم در حق حضرت رسول اکرم (ص) آمده است که برخی عالمان آنها را نیز در شمار اسامی حضرت رسول اکرم (ص) یاد کرده‌اند (۳). در کتابهای حدیث و تفاسیر قرآن کریم و برخی تحقیقات اندیشمند دین برای نبی اکرم (ص) نامها و صفات مختلف یاد شده است؛ از جمله صاحب مسند حدیثی نقل کرده است که: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ وَالْحَاشِرُ وَالْأَحَى وَالْخَاتِمُ وَالْعَاقِبُ (۴). مفصل تر چنین نقل کرده است: که رسول خدا (ص) فرمود: إِنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي عَشْرَةَ أَسْمَاءٍ: أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاهِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدِي أَحَدٌ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يَحْشُرُ الْعِبَادَ عَلَى قَدَمِي وَأَنَا رَسُولَ الرَّحْمَةِ وَرَسُولَ التَّوْبَةِ وَرَسُولَ الْمَلَأِجِمِ وَالْمَقْفَى قَضَيْتَ النَّاسَ جَمِيعاً وَأَنَا قَتَمٌ: مرا نزد پروردگارم ده نام است: من محمدم، من احمدم و من پاک کننده ام که حق تعالی کفر را از من پاک گرداند و پایانی هستم که پس از من کس نیاید و من به حشر خیزنده روز محشرم که بندگان از قدم های من برانگیخته شوند و من حضرت رسول اکرم (ص) رحمت و رسول اکرم (ص) توبه و کارزارم و در پی آورنده ام که همه مردمان را در پی خود آورم و کامل و جامع هستم (۵).

نظامی به نام و نسب و کنیه و القاب حضرت رسول اکرم (ص) به گونه ای زیبا با تصویرسازی های دلنشین اشارات زیبایی کرده است و چنین گفته:

ای کنیت و نام تو مؤید بوالقاسم و آنکه محمد (لیلی و مجنون: ۲۰)

و در مخزن الاسرار می گوید:

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست (مخزن الاسرار بیت: ۱)

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته به فتراک اوست

(مخزن الاسرار نعت اول: ۱)

ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب (نعت دوم مخزن الاسرار)

□ از لیت نور محمدی (ص):

بر پایه آرای مکتب عرفانی وحدت وجود نخست چیزی که از فیض مقدس موجودیت پیدا کرد روح مقدس حضرت رسول اکرم (ص) است که اکمل موجودات است. (۶) این اکمل بودن، وجود مقدس مصطفی (ص) را شرفی خاص می بخشد و خاتمیت رسالت به آن حضرت او را ابدی میگرداند و مقامی دیگر بر شأن مصطفی می افزاید و این گونه است که نظامی در مخزن الاسرار نخستین حرفی که قلم مشیت پروردگار پیش از پیدایش جهان، بر این تخته نقش بست، «الف» بود که حرف نخستین کلمه تامه «احمد» است. که پیغمبر فرمود: نَحْنُ الْكَلِمَاتُ التَّامَاتُ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الْعَالِيَاتُ. (۷)

تخته اول که «الف» نقش بست بر در محجوبه «احمد» نشست (بیت ۱۱۸)

قلم، رمز خلق و امر، و لوح، نشانه آفرینش و نخستین فعل و آفریده حضرت حق است - جل جلاله وَعَلَّتْ كَلِمَتُهُ: اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ، الْقَلَمُ يَ الْوَلُوحُ. و نخستین نقشی که بر این لوح ثابت نشسته است، حرف «الف» و کلمه مقدس «احمد» است که یکی از نامهای حضرت رسول اکرم (ص) است. و به مضمون حدیث شریف: «كُنْتُ اَوَّلَ النَّبِيِّينَ فِي الْخَلْقِ وَ اٰخِرَهُمْ فِي الْبَعْثِ (۸): اول در رتبت و آخر در نوبت وجود مقدس «احمد» (ص) است که هدف آفرینش است: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ».

همچو الف راست بر عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا (بیت ۱۲۸)

پیامبر اکرم (ص) محور و دایره هستی است و دایره هستی را روشنی و استوارتر از این مرکز، نقطه ای نیست.

نقطه روشنتر پرگار کن نکته پرگارترین سَخُن (بیت ۱۲۹)

که اشاره آشکار به آیه شریفه ۸۲ سوره مبارکه یس است که میفرماید: «انَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» چون آفریننده هستی، آفرینش جهان اراده کرد، آن را چون دایره و پرگاری بر آورده که محمّد (ص) مرکز آن دایره است و آن پرگار، برگرد این مرکز ثابت و لا یتغیر - که چون قطب می نماید - در دوران است.

بر همه سرخیل و سر خیر بود قطب گران سنگ سبک سیر بود (بیت ۱۳۷)

به موجب حدیث «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي» (۹) خورشید آسمان چهارم از نور محمدی (ص) روشنی گرفته است. این خورشید در مقایسه با شب معراج پیامبر اکرم و درخشندگی بیهمتای آن شب - که چون روز می نمود - نیم هلالی بیش نبود (کنایه از ضعف و انکسار خورشید در برابر شب معراج) است که در بیت زیر به آن اشاره رفته است:

چشمه خورشید که محتاج اوست نیم هلال از شب معراج اوست (بیت ۱۳۸)

نظامی در اثر دیگرش خسرو و شیرین هم با زبانی دیگر به تصویرسازی جدیدی دست زده و این گونه ازلیت و حقیقت محمدیه (ص) را بیان کرده است:

چراغ افروز اهل بینش طراز کارگاه آفرینش (بیت ۲)

ریاحین بخش باغ صبحگاهی کلید مخزن گنج الهی

در منظومه لیلی و مجنون در نعت حضرت رسول اکرم (ص) می گوید:

نوباوه باغ اولین صلب لشکرکش عهد آخرین تلب

یعنی: نوباوه باغ اولین صلب ایجاد «اول ما خلق الله» و لشکرکش عهد آخرین گروه بشر و پیغمبر آخر زمان. تلب به ضم اول فارسی و معنی گروه و جمعیت و طلب به ظاهر معرب آن است. (۱۰)

نظامی پیامبر اکرم (ص) را هدف خلقت و مقصود کارگاه هستی میداند و هر دو جهان را مطیع و پیرو شریعت او می داند و در مخزن الاسرار می گوید:

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست

این پیامبر خاتم، همان «احمد» (ص)، «مرسل» است که خرد، مسخر اراده و مطیع و فرمانبردار اوست. اوست که صاحب کتاب قرآن و پایان بخش وحی است و «كَلِمًا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ، حَكَمَ به العقل. پس عقل، تابع شریعت است. هر دو جهان (جهان خاکی و افلاکی و جهان باز پسین)، فرمانبردار او و مطیع اوامر اوست که «لولاك لما خلقت افلاك: اگر تو نبودی آسمان ها را نمی آفریدم». (حدیث قدسی)

نظامی در منظومه لیلی و مجنون هم مقصود جهان و سرچشمه آب زندگانی و خلاصه معانی را حضرت محمد مصطفی (ص) می داند و می گوید:

صاحب طرف ولایت جود مقصود جهان جهان مقصود (بیت ۲۳)

سر جوش خلاصه معانی سر چشمه آب زندگانی (بیت ۲۴)

نیز در همین منظومه پیامبر اکرم (ص) را سرخیل و مقصود را عالم دانسته و همه عالم طفیلی وجود او می داند و پیامبر اکرم (ص) را سلطان سریر کائنات و شاهنشاه کشور حیات قلمداد می کند:

سرخیل تویی و جمله خیلند مقصود تویی همه طفیلند (بیت ۳۲)

سلطان سریر کایناتی شاهنشاه کشور حیاتی (بیت ۳۳)

□ رسول خدا (ص) مختار حق تعالی و منت او بر مخلوقات

نظامی، پیامبر اسلام را به مصداق حدیث شریف: "كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ يَعْنِي مِنْ پیامبر بودم و حال آنکه خمیره آدم از آب و گل در حال سرشته شدن بود. مختار حق تعالی دانسته است. خداوند تعالی به حکمت بالغه خود رایت حاکمیت پیامبر را از رتبت به نوبت و از استعداد به فعلیت پیش برد و انگشتی خاتمیت را بدو اختصاص داد: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ (ص) أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...: محمد (ص) پدر یکی از مردان شما نیست، لیکن پیامبر و آخرین پیامبران است.

كُنْتُ نَبِيًّا چو علم پیش برد ختم نبوت به محمد (ص) سپرد

باز نظامی در مخزن الاسرار بر خاتمیت پیامبر اکرم (ص) تاکید میکند و میگوید:

مه که نگین دان زبر جد شده است خاتم او مهر نبوت شده است

گوش جهان حلقه کش میم اوست خود دو جهان، حلقه تسلیم اوست

حرف «میم» به منزله کمر بند عالم و مرکز دایره آفرینش است و گوش جهان و جهانیان، پذیرای حلقه میم نام مقدس «احمد» (ص) است و چنین زیور گران بهایی بر گوش دو جهان، اشارتی است بدین حقیقت که همه کائنات سر در خط فرمان او نهاده و زبان تسیح بر گشاده اند. نیز در مخزن الاسرار نظامی، پیامبر را منبع فیاض رحمت و مهر الهی می داند و می گوید:

نقطه گر خانه رحمت تویی خانه بر نقطه زحمت تویی

وجود فیاض تو مرکز دایره رحمت و مهر و بخشش الهی است و تنها تویی که نقطه زاء زحمت را زایل ساخته، آن واژه را به رحمت بدل ساخته ای: و ما أرسلناك الا الرحمة للعالمین: ما تو را نفرستادیم مگر رحمت و مهربانی مرجهانیان را.

رحمت، از صفات ذات است و آن رسانیدن خیر و زایل ساختن شر است. پس رحمت جز خدای تعالی را نباشد. رحمت و جویبه، رحمتی است که به پرهیزگاران و نیکوکاران وعده داده شده است که: ان رحمة الله قریب من المحسنین (۱۱) از این رو رحمان را از اسماء حسنی دانسته اند که ویژه خداست و غالباً صفت او - تعالی است. پیغمبر اکرم را از این رو رحمة للعالمین، خوانده اند که خداوند او را وسیله رحمت خویش بر جهانیان قرار داده است. (۱۲)

□ انبیا در برابر نور محمدی (ص)

در عرفان ابن عربی مقام رسول الله (ص) چنان شامخ و دست نیافتنی است که هیچ احدی حتی انبیا و رسل، توانایی مشاهده حق و مراتبش را ندارند مگر از مشکات حضرت رسول اکرم (ص) خاتم (۱۳). شارح توضیح داده است که تدقیق و تحقیق مرام در این مقام آن است که انبیا مظاهر امهات اسماء حقاند و این امهات داخل در حیطه اسم اعظم جامع است که مظهر او حقیقت محمدیه است. (۱۴) بنا بر این حضرت آدم و غیر او دست پرورده نور محمدی (ص) هستند و آن گاه که رسول خدا (ص) به مقام نبوت فیض شده بود آدم میان آب و گل بود که فرمود: کُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ (۱۵).

نظامی با تصویر پردازی های بسیاری در خمسه خود همه عالم هستی و انبیا و برگزیدگان و خاصان را تجلی نور محمدی (ص) و طفیل وجود آن حضرت میدانند و در مخزن الاسرار در ابیات بسیاری چنین می سراید:

ای گُهرِ تاج فرستادگان تاج ده گُهر آزادگان
هر چه ز بیگانه و خیل تواند جمله در این خانه طفیل تواند
آدم و نوحی، نه، به از هر دوی مرسله یک گره از هر دوی

ای رسول خدا (ص)! تو همان آدم و همان نوح هستی! نه در این حکم خطا کردم. تو از آن دو پیامبر بسی برتری گره از کار فرو بسته آنان را تو بر گشودی. به برکت وجود تو، توبه آدم پذیرفته آمد و نوح از خطر طوفان رست.

نقطه بر کار ۷۰ ویژه نامه میلاد پیامبر اعظم (ص)

سپس نظامی به سایر انبیاء همچون ابراهیم، سلیمان داوود، یوسف، خضر، موسی و عیسی اشاره می کند و به تبیین این موضوع می پردازد که هیچ یک از آنان نتوانستند گوی سبقت محبوبیت و مقبولیت را برابند تا اینکه توبت به پیامبر اکرم (ص) رسید، میگوید:

هم تو ملک، طرح در انداختی سایه بر این کار بر انداختی
مهر شد این نامه به عنوان تو ختم شد این خطبه، به دوران تو

چون نوبت به تو - پیامبر اکرم - رسید طرح نوی در انداختی و با ترک ماسوی الله، سایه چوگان همت بر گوی قبول انداختی و با ربودن آن از میدان دل پیامبران، نامه ی مقبولیت و محبوبیت تام و تمام الهی به نام تو پایان یافت و مهر قبول خورد و خطبه نبوت پایدار به نام تو خوانده شد یعنی با نبوت تو پیامبری پایان یافت. تمام جهان وجود، میدان تو است و عدم را نیز فرمان هست و نیست از آن تو است.

ربودن گوی قبول به وجود مقدس او اختصاص یافت، ناظر به پرسشی است که پیغمبر اکرم (ص) از خداوند می کند آن هم به درخواست خداوند؛ مصطفی گفت: قال لی الجبار جل جلاله: سل یا محمد: فقلت: شب قرب و کرامت، شب زلف (تقرّب) و الفت که ما را به معراج بردند. چون به حضرت عزت تو رسیدم، از جبروت تو ندا آمد که ای محمد، بگو تا نیوشم، بخواه تا بخشم. چون این خطاب کرامت و نواخت بی نهایت به من رسید، زبان من به میدان سعادت تاختن آورد، دل من فرّ سیادت یافت، سرّ وجود من عزّ زیادت دید. به حضرتش بستاخ (گستاخ) شدم. انس سلوت (خرسندی و فراموش کردن غم) و خلت (دوستی) دادی. با موسی بیواسطه سخن گفتم. ادریس را به مکان عالی رسانیدی. داود را ملک عظیم دادی و زلت وی پیامریدی. سلیمان را ملکی دادی که پس از وی کس را سزای آن ندادی. عیسی را در شکم مادر، تورات و انجیل در آموختی و مرده، زنده کردن بر دست وی آسان کردی. چون مصطفی سخن به پایان برد، از درگاه عزت خطاب آمد: یا محمد اگر ابراهیم را خلت دادم تو را محبت دادم. اگر او را خلیل خواندم، تو را حبیب خواندم و اگر با موسی بی واسطه سخن گفتم، حجاب در میان بود، سخن شنید و گوینده ندید و با تو سخن گفتم بیواسطه و بی حجاب، سخن شنیدی و گوینده دیدی و اگر ادریس را به آسمان رسانیدم، تو را به آسمانها برگذاشتم، به حضرت قاب قوسین، به منزل «ثم دنا» و به خلوت «او ادنی» رسانیدم. و اگر داود را ملک عظیم دادم و زلت وی پیامریدم، امت تو را ملک قناعت دادم و گناهان ایشان به شفاعت تو پیامریدم. و اگر سلیمان را ملک و مملکت دادم، تو را «سبع مثانی» و قرآن عظیم دادم و خاتمه سوره «البقره» که به هیچ پیغامبر ندادم به تو دادم و دعاها ی تو را در آخر سوره «البقره» اجابت کردم و بیرون از این، تو را سه خصلت کرامت دادم و تو را بدین سه خصلت، بر اهل آسمان و زمین فضل نهادم:

یکی «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»، دیگر «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ»، سیم «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (۱۶). سینه خالی و دل صافی تو بازگشادیم و فراخ کردیم، برای قبول آثار قدرت و استوار داشتن غیب ضمان حق و نگاهداشت علم و وحی مُنَزَّل. و بار گناهان امت که پشت تو بدان گرانبار شده و سست گشته و در غم عاصیان بی قرار و بی آرام گشته، آن بار از تو فرو نهادیم و گناهان ایشان جمله پیامرزدیدیم و دل تو را سکون بخشیدیم و نام و ذکر تو و آوای تو بلند برداشتیم، که در نام خود بستیم و شَطْر (بهره و بخش) سطر توحید کردیم.

ای محمد (ص)، آفتاب رفعت تو بر هر که تافت، از شعاع او بهره‌های یافت. آدم صافی به جاه و رفعت تو، منزلت صفوت یافت. ادریس به سبب تو، رتبت ریاست یافت. خلیل، به نَسَب تو دولت خُلّت یافت. موسی به مِهْر تو عِزّ مکالمت یافت. عیسی به حاجبی تو تایید و نصرت یافت.

فرمان آمد به مقربان حضرت و باشندگان خطّه فطرت که همه داغ مِهْر محمد مُرسل (ص) بر دل نهید و آتش شوق او در جان زنید و به رسالت و نبوت و وی اقرار دهید. ما او را در آخر دَور، به فیض جود، در وجود آوریم و پیشوای جهانیان کردیم و بر تخت بخت در صدر رسالتش نشانیدیم. هر که نظر وی بدو رسد، با عِزّ و رفعت شود. هر که به وی ایمان آرد. نیک اختر شود و هر که مهر و محبت وی در دل دارد و در شریعت و سنت وی بر استقامت رود، امروز از عیب، مطهّر است و گناهانش مُکفّر (بخشوده شده و کفار داده شده) است و فردا شربت او از حوض کوثر است و جای او بهشت معبر است و خلعت او، دیدار و رضای خداوند اکبر است. (۱۷)

□ اشاره به معراج حضرت رسول اکرم (ص)

خداوند تعالی به سفر معنوی حضرت رسول اکرم (ص) در سوره اسراء چنین اشاره داشته است:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۸). پاک مطلق است خداوند قادر متعال که بنده مخلص خود (حضرت محمد (ص)) را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که اطراف آن را برکت الهی بخشیده بودیم سیر داد تا برخی از نشانه‌های قدرت آفریدگاری خویش را به او نشان دهیم. همانا خداوند آن شنوای بیناست.»

مفسران و سیره نویسان گفته اند که: حضرت رسول اکرم (ص) را در یک سال پیش از هجرت به هنگام شب با مرکبی به نام براق به معراج بردند (۱۹).

نظامی معراج حضرت رسول اکرم (ص) را با توصیفات بسیاری به نظم کشیده شده و در منظومه لیلی و مجنون به سفر آسمانی حضرت رسول اکرم (ص) چنین اشاره :

ای نقش تو معراج معانی
معرراج تو نقل آسمانی
از هفت خزینه در گشاده
بر چهار گهر قدم نهاده

همچنین نظامی در منظومه هفت پیکر خود دلیل عروج پیامبر اکرم (ص) را در این می داند که جهان گنجایش عظمت پیامبر اکرم (ص) را نداشت و به همین علت نبی اکرم (ص) به معراج بر فراز عرش عروج کرد:

چون نگنجید در جهان تاجش
تخت بر عرش بست معراجش

نیز نظامی در منظومه خسرو شیرین نعلین حضرت رسول اکرم (ص) را تاج عرش و او را صاحب سرّ معراج معرفی کرده و می گوید:

سریر عرش را نعلین او تاج
امین وحی و صاحب سرّ معراج

نظامی در منظومه مخزن الاسرار به تفضیل و با توصیف بیشتری به معراج حضرت رسول اکرم (ص) پرداخته و چنین می سراید:

نیم شبان کان ملک نیم روز
کرد روان مشعل گیتی فروز
نه فلک از دیده عماریش کرد
زهره و مه مشعله داریش کرد

سحر گاهان که خورشید جهان هستی - پیامبر اکرم - بر اسب نور برنشست و به عزم معراج، مشعل فروزان وجود خویش را متوجه جهان برین کرد، نه آسمان وجود مقدس او را بر کجاوه دیدگان بر نشانند و سیارگان زهره و ماه پیشاپیش موکب جلال او، وظیفه مشعل داری در پیش گرفتند.

کرد رها در حرم کائنات
هفت خط و چار صد و شش جهات

معرراج او که متوجه افق اعلی و آیات بزرگ پروردگار بود، همه افلاک و حدود و جهات را به نیم نظر پیمود و آن قوالب را که در خود جهان اسباب و فضای جسمانی بود، فرو گذاشت.

مراد از هفت خط و هفت فلک و مقصود از چهار حد، شمال و جنوب و مشرق و مغرب و هدف از شش جهت، راست و چپ، پیش و پس و فراز و فرود است.

روز شده با قدمش در وداع
ز آمدنش آمده شب در سماع

چون که خواست آهنگ معراج کند، روز را بدرود گفت، و چون خواست که مسجد الحرام را به قصد مسجد الاقصی ترک گوید، شب سر از پا نشناخته و با شورو حالی تمام موبک او را گرامی داشت.

دیده اغیار گران خواب گشت کوسبک از خواب عنان تاب گشت

تا تن هستی دم جان می شمرد خواجه جان، راه به تن می سپرد

با قفس قالب از این دامگاه مرغ دلش رفته به آرامگاه

مرغ، پر انداخته، یعنی ملک خرقة در انداخته، یعنی فلک

مرغان سبک سیر جهان برین که فرشتگانند، به نشانه عجز و انکسار بال و پرفراهم آورده، در ادامه مشایعت حضرت رسول اکرم (ص) فروغ تجلی را برتافتند. افلاک نیز به آیین صوفیان - که هنگام شورو حال خرقة از تن به در آورده، رسوم و تعینات را فرو می نهند - از شوق دیدار حضرت رسول اکرم (ص)، بی هیچ تکلف به وجود آمده، خرقة در انداختند.

مرغ الهیش قفس پر شده قالبش از قلب سبکتر شده

گام به گام او چو تحرک نمود میل (۲۰) به میلش بتبرک، ربود

هر گام که حضرت رسول اکرم (ص) پیش می نهاد، آسمان ها که حجاب های آفرینشند، هر کدام از فرط شیفتگی بدو و نیز به نشانه فرخندگی و خجستگی، به اندازه فاصله یک میل او رابه سوی خویش پرواز داده، از توقفش باز می داشتند

چون دو دیده جهان بر او داشتند سر - ز پی سجده - فرو داشته

از آنجا که هر دو جهان ناسوت و ملکوت (خاکیان و فرشتگان) را دید امید و انتظار بدوست. ساکنان هر دو جهان در برابر پیشگاه او سر تعظیم و تسلیم فرود آوردند.

پایش از آن پایه که سر پیچ داشت مرحله به مرحله صد بیش داشت

به هر حجاب یا آسمانی که بر می شد، جایگاه و پایگاه او صد مرحله از آن حجاب و آسمان برتر و افروتر جلوه می کرد.

رخش بلند آخورش افگند پست غاشیه را بر کتف هر که هست

مرکب تیز پرواز او، چون بالاترین و والاترین حجاب یا آسمان رسید، بیارمید و غاشیه و زین پوش خویش بر دوش ساکنان آن حجاب افگند و از ادامه پرواز باز ایستاد (از آنجا که حضرت رسول اکرم (ص) به تنهایی راه کوی دوست را در پیش گرفت)

ز آن گل و زان نرگس، کانت باغ داشت نرگس او سُرمه «مازاغ» داشت

در میان آنهمه گل و نرگس بوستان توحید، تنها نرگس دیدگان پیامبر اکرم (ص) بود که به توتیای «مازاغ البصر و ما طغی» (۲۱): نه دیدگانش به چپ و راست منحرف شد و نه هرگز سرکشی نمود و نه از محدوده وظایف خویش گامی فراتر نهاد درخشندگی و بینائی دو جهان یافته و جز به آستان مقدس او به هیچ سویی نمی نگریست. دیده حقیقت بین او هرگز انحراف نیافت.

پرده نشینان که رهش (درش) داشتند هودج او یک تنه بگذاشتند

فرشتگان و نزدیکان بارگاه قرب الهی که چشم براه مقدم او بودند و نگاهبانان درگاه تنها محمل و کجاوه حضرت رسول اکرم (ص) را به خلوت خانه دوست هدایت کردند و جز او هیچ موجودی بدین منزلت نرسید.

رفت بدان راه که همره نبود این قدمش ز آن قدم آگه نبود

حضرت رسول اکرم (ص) که پاک و مجرد و در نهایت دلدادگی آسمانها را می پیمود، به جایی رسید که هیچ یار و ملازمی را بدان جای بار نیست. در سیر به سوی آن بارگاه معلی بی خویشتن شده با قدم عشق فضای لا مکان را می شکافت و در این بیقراری سر از پای نمی شناخت

جز او کس را یارای پرواز به لا مکان نماند در این فراخنای ابدیت، حضرت رسول اکرم (ص) از خویشتن خویش و هستی متعین فاصله گرفته، همه «او» شد و بدیهی است که شوریده عشق را آوارگی سزاوار نیست.

بر سر هستی، قدمش، تاج بود عرش بدان مائده محتاج بود

هر گام او در این سلوک روحانی بر سر جهان هستی تاج افتخار بود و عرش الهی به خوان فضایل اخلاقی او نیازمند

پرده در انداخته دست وصال از در تعظیم سرای جلال

غیرت و حمیت او می‌خواست که همچنان در قبضه تصرف محبوب باقی بماند و به محبت او مخصوص باشد. از این رو غیرت حجابی شد و او را در میان گرفت، تا مسیر قرب را سریعتر در نوردد و حیرت که حجاب اندیشه و استدلال است، عنان جانش بر گرفته، بی زحمت جستجو به پیش می‌راند.

عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها

عقل گوید: «پا منه، کاندر فنا، جز خار نیست» عشق گوید عقل را «کاندر توست این خارها»

دست معشوق ازلی رسول (پروردگار) که خواهان وصال اوست، پرده غیرت سوزی را سراپرده جلال و عظمت خویش بر انداخت، تا بی دغدغه اوساط و اسباب به ساحت بارگاه معلی نزدیک شود.

پای شد آمد، به سر انداخته جان به تماشا، نظر انداخته

پای در این رهگذر وظیفه پویایی و پرواز را به سر سپرد، تا چون معشوق سر طلبد، آن سر در پایش اندازد.

جان او چون ذره، رسن باز است تا از نور، رسنی و ریسمانی سازد و از روزن خانه حقیر جهان محسوس، رقصان و پای کوبان به لا مکان بر شود و جلوه جانان را بنگرد.

رفت، ولی زحمت پایی نداشت چشم کشیدم انسان جست، ولی رخصت جایی نداشت

هر چند حضرت رسول اکرم (ص) این سفر فرخنده را با قدم پا پیمود، لیکن پس از گذشتن از عوالم جسمانی، پای از پویش باز ایستاد و هر چند از جهان خاکی به افلاک پر کشید، لیکن چون به لامکان رسید، رخصت و پروانه تمسک به حیز و مکان و لوازم امکان نیافت.

چون همه از خود بدر آمد تمام یافت همان لحظه، قبول سلام

چون در این گردش سودائی، نفس و تبعات و لوازم نفس را ترک گفت و همه (او) شد، مخاطب ذات بیچون حق قرار گرفت و پاسخ شنید که «سلام و برکات حق مر تو را»

آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود

بدین سان که حضرت رسول اکرم (ص) نور و بارقه الهی را با دیده حقیقت نگر و منزّه از شایبه وهم و پندار مشاهده کرد.

مطلق، از آنجا که پسندیدنی است دید خدا را و خدا دیدنی است

حضرت نبی اکرم (ص)، جمال ازلی پروردگار را به طور مطلق نگریست و چنین نگرستی مطلق و غیر مقید نه به صورت و جهت میسر است و مطلوب:

دیدن آن پرده مکانی نبود رفتن آن راه، زمانی نبود

هر که در آن پرده نظر گاه یافت از جهت بی جهتی راه یافت

□ زمان معراج و همراهی جبرئیل

نظامی در منظومه لیلی و مجنون خود با اشاره به این موضوع می گوید:

جبرئیل رسید طوق در دست کز بهر تو آسمان کمر بست

و نیز در منظومه هفت پیکر باز به شکلی دیگر این موضوع را به تصویر کشیده است و گفته:

سر بلندیش را ز پایه پست جبرئیل آمده براق به دست

گفت بر باد نه پی در خاکی تا زمینیت گردد افلاکی

□ اشاره به براق مرکب حضرت رسول اکرم (ص)

آن گاه که رسول خدا جبرئیل را برای اجرای مأموریت الهی بر بالای سر خود دید از جای برخاست و با او به راه افتاد. حضرت می فرماید: براق را دیدم به رنگ اشهب (سفید و سیاه) میان صفا و مروه ایستاده و میکائیل افسار آن بدست داشت حیوانی بود از دراز گوش بزرگتر و از استر کوچکتر (۲۷).

نظامی تصاویر شعری زیبایی از براق حضرت رسول اکرم (ص) در منظومه های خود ساخته و گفته است:

رخش بلند آخورش افکند پست غاشیه را بر کتف هر که هست

براق را به رخس اسب رستم تشبیه کرده است و می‌گوید: مرکب تیز پرواز او چون به بالاترین و والاترین حجاب یا آسمان رسید، بیارمید و غاشیه و زین و پوش خویش بر دوش ساکنان آن حجاب افکند و از ادامه پرواز، باز ایستاد (از آنجا حضرت رسول اکرم (ص) به تنهایی راه کوی دوست را در پیش گرفت)

در شب تاریک، بدان اتفاق برق شده پویه پای براق

به سبب رویداد معراج، براق در آن شب تاریک ره سپردن نمی‌توانست. برق وسیله عروج و پویایی گروه شد، تا این هدف متعالی تحقق یابد. در این بیت برق و براق جناس زاید است و پویه اسم آلت است.

کبک وش آن باز کبوتر نمای فاخته رو گشت به فرّ همای

اسب آسمان پیمای حضرت رسول اکرم (ص) «براق» که چون کبک می‌خرامید و چون کبوتر جلوه‌گری داشت با آن فرّ و شکوه و فرخنده‌بالی هما گونه خویش، در پیمودن شب معراج، رسم و شیوه مرغ فاخته در پیش گرفت و تند سیری و تیز پروازی پیشه ساخت براق به کبک و کبوتر و فاخته و فرّ هما تشبیه شده است.

□ اشارت به دیدار از بهشت و دوزخ در معراج

مطابق روایات حضرت رسول اکرم (ص) در معراج آرزوی دیدار بهشت و دوزخ کرد و حق تعالی این آرزو را برای او هموار کرد و جبرئیل بهشت و دوزخ را به او نشان داد. او را به بهشت برد و حضرت رسول اکرم (ص) هشت بهشت و منازل مؤمنان و غرفه‌ها و قصرهای بهشتی و جوی‌های کوثر و تسنیم را دید. و بر در دوزخ برد و مالک دوزخ هفت طبقه‌ی دوزخ و زنجیرهای آتشین و تف و دود دوزخ را به او نشان داد. (۲۸)

□ حضرت رسول اکرم (ص) در سدره المنتهی

سدره: درخت کنار. بر طبق روایات، درختی است در آسمان هفتم که علم خلاق و اعمال آنان به آن منتهی می‌شود و در روایات معراج آمده است: «لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) انْتَهَى بِهِ إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى مَا يَهْبِطُ مَنْ فَوْقَهَا فَيَبْقُضُ مِنْهَا (۲۹)» آن‌گاه که رسول خدا (ص) شبانه به معراج برده شد به سدره المنتهی رسید و آن در آسمان هفتم است و آنچه صعود می‌کند از زمین و عالم سفلی و یا فرود آید از عالم بالا به آن منتهی می‌شود حتی فرشته مقربی چون جبرئیل فراتر از آن نرفت.

نظامی این مضمون را در منظومه مخزن الاسرار خود به شکلی زیبا به تصویر کشیده است:

سدره شد صدره پیراهنش عرش گریبان زده در دامنش

یعنی: سدره المنتهی صدره و پیراهن او شد و سر از گریبان پیراهن عرش آنقدر بالا برد که گریبان عرش به دامن او افتاد. صدره: فراز سینه و سینه پوش را گویند.

چون گل از این پایه فیروزه فرش دست بدست آمده تا ساق عرش

وجود مقدس حضرت رسول اکرم (ص) از نخستین آسمان تا پایگاه عرش الهی چون گل دست به دست برده شد.

نظامی در منظومه لیلی و مجنون به این موضوع اشاره کرده و گفته است:

رفرف که شده رفیق راحت برده به سر یر سدره گاهت

رفرف: اسب پیامبر اکرم (ص) در معراج همان براق است. سر یر: تخت.

چون از سدره در گذشتی اوراق حدود در نوشتی

اوراق حدود در نوشتی: از عالم مادیات و حادثات عبور کردی و وارد عالم معنا و عالم غیب شدی.

□ اشاره به فرود آمدن و نزدیک شدن حضرت رسول اکرم (ص) به مقام قرب

در روایات معراج فرود آمدن رسول اکرم (ص) و نزدیک شدن او به مقام قرب را با آیهی «ثُمَّ دَنَى قَدْلَى» (نجم «۵۳» ۸) مرتبط دانسته اند اما مفسران در معنای آن اختلاف کرده اند و در یک روایت گفته اند که تقدیم و تأخیری در جمله هست و معنی آن در اصل «ثُمَّ تَدَلَّى فَدَنَا» است. «تَدَلَّى» یعنی نزول کرد و «دَنَا» یعنی نزدیک شد، یعنی سپس حضرت محمد (ص) فرود آمد و نزدیک شد و خواست تا سجده برد. (۳۰)

نظامی با بهره جستن از این معنی برای دل خود معراجی تصور کرده است تا از طریق دل به بارگاه مصطفوی عروج کند و جنت الماوی روضه مقدس را ببیند و برای نزدیک شدن به نهایت قرب آوازه «دَنَى قَدْلَى» سر دهد.

نظامی در منظومه هفت پیکر خود به این موضوع اشاره کرده است:

قاب قوسین او در آن اثنا از دنی رفت سوی او آدنی

اشاره است به آیه شریفه هشت سوره نجم که می‌فرماید: « ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ». خاقانی هم به این موضوع چنین اشاره کرده است.

بارگاه صاحب معراج هر زمان معراج دل به جنت ماوی بر آورم

تا قرب قاب قوسین بر خاک در گهش آوازه دنی فتدلی بر آورم (دیوان: ۲۴۷)

جنت ماوی: یکی از بهشت‌های هشتگانه است که بنا به گفته‌ی قرآن در نزدیکی سدره المنتهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (نجم ۱۵/۵۳) جنت مأوی در نزدیک آن درخت است.

□ حضرت رسول اکرم (ص) در مقام قاب قوسین

نظامی در منظومه خسرو و شیرین خود این مضمون را چنین به تصویر کشیده است:

فرس بیرون جهانند از کل کونین علم زد بر سریر قاب قوسین

قدم برقع ز روی خویش برداشت حجاب کاینات از پیش برداشت

جهت را جعد بر جهت شکستند مکان را نیز برقع باز بستند

محمد در مکان بی مکانی پدید آمد نشان بی نشانی

ختم کلام:

بررسی استقرایی شعر نظامی نمایان‌گر آن است که شاعر ثناگو و ستایشگر حضرت محمد مصطفی (ص) هستند و سخنوری توانا و ماهر هست، متشعر و دین‌ورز بودن و دوری از زندگی درباری و شراب و میگساری، هرزگی و خوشگذرانی‌های درباری که در زندگی برخی از شاعران پیش از آنها و حتی بعد از آنها به چشم می‌خورد می‌تواند وجه ممیز و از اختصاصات ویژه این شاعر برجسته اهل آذربایجان باشد.

ستایش‌های نظامی از رسول اکرم (ص) بسامد بسیار بالایی از منظومه فکری او را در کل

منظومه های او را تشکیل می دهد تا جایی که در اشعار هر جا فرصتی بدست آورده به ستایش حضرت مصطفی (ص) پرداخته است.

از مجموعه سروده های نظامی چنین بر می آید که او خود را عاشق حضرت رسول اکرم (ص) می داند و از اینکه عقاب تیز پرواز اندیشه و شعر و هنر خود را در ستایش آن حضرت به کار می گیرد، وظیفه مسلمانی خود می داند نهایت ادب و ارادت خود را به قدوم مبارک حضرت رسول الله (ص) نثار کند.

اشارات قرآنی و اقوال و احادیث از دیگر افادات نظامی است و بهره مندی او از علوم متعارف عصر خود به ویژه نجوم و ستاره شناسی به او این امکان را داده است تا از صور فلکی در معراج حضرت رسول اکرم (ص) نهایت استفاده را ببرد و با تصویرسازی های بکر و زیبای خود هنرنمایی کند.

چیزی که امروزه در عصر ما به بوته فراموشی سپرده شده است و مسلمانان امروزین شناخت ناقص و یا به جرأت می توان گفت شناخت ناچیزی از پیامبر اکرم (ص) دارند که خداوند متعال وجود شریف و مبارک آن حضرت را برای بشر آخر زمان به ویژه مسلمانان الگوی حسنه قرار داده است ولی با نهایت تأسف و شرمندگی باید بگوییم که برخی از مسلمانان چنان در فرهنگ وارداتی غرب ذوب شده اند که رسول خدا و آیین رهایی بخش اسلام را متعلق به عصر ۱۴۰۰ سال گذشته می دانند و هم صدا با خاخام های یهودی و اسقف های مسیحی و روشنفکرانهای سکولار به تبلیغ علیه سنت رسول اکرم (ص) و آیین حیات بخش اسلام فریاد سکولاریسم خواهی سرداده اند. امید است این تحقیق ناچیز لطافت و رحمت و محبت و عشق حضرت رسول اکرم (ص) نسبت به امت خود و تمامی بشریت نشان داده و ما را به آشتی دوباره با فرهنگ غنی و عقل گرا و اندیشه محور و رحمت و مهربانی و الگوی ناب و الهی که هموار غم امت و انسان را در جان مبارک خود داشت و چون شمعی از درد جهالت و غفلت آنان می سوخت و فریاد « امتی امتی » سر می داد، اتفاق افتد و همچون مصلح و اندیشمند بزرگ مسلمان شبه قاره « اقبال لاهوری » اینگونه نغمه عهد و پیمان دوباره با حضرت رسول اکرم (ص) را سر دهیم:

سوز عشق آموز از پروانه ای در شرر تعمیر کن کاشانه ای
طرح عشق انداز اندر جان خویش تازه کن با مصطفی پیمان خویش

پی نوشت:

(۱) دلائل النبوه، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۱۱۳ و آیات سوره

فتح ۲۹، صف ۶، جن ۱۹، طه ۱، یس ۳۱.

(۲) نام و صفات دیگری که برای پیامبر اسلام در قرآن کریم آمده است عبارتند از: حضرت رسول اکرم (ص)، نبی، امی، شاهد، مبشر، نذیر، داعی الی الله، سرج منیر، رؤف، رحیم، مدکر، رحمت، نعمت، هادی و عبد دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۱۱.

(۳) مسند امام احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۷ و دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۱۰.

(۴) احیاء علوم الدین، ابو جامد محمد بن محمد غزالی، دارالمعرفه، ج ۲، ص ۲۸۳.

(۵) همان، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج ۴، ص ۱۰۷۷.

(۶) شرح فصول الحکم، تاج الدین خوارزمی، ص ۱۲۹.

(۷ و ۸) شرح مخزن الاسرار نظامی، دکتر مهدی ماحوزی، ص ۸۹.

(۹) شرح مخزن الاسرار، دکتر ماحوزی، ص ۹۵.

(۱۰) لیلی و مجنون، نظامی، شرح وحید دستگردی، ص ۵۸۱ (خمس نظامی).

(۱۱) اعراف، ۵۶. (۱۲) شرح مخزن الاسرار، نظامی دکتر ماحوزی، ص ۱۳۴.

(۱۳) و لا یراه احدٌ من النبیاء و الرسل الا من مشکاة الحضرت رسول اکرم (ص) الخاتم، شرح فصول الحکم خوارزمی، ص ۱۲۹.

(۱۴) شرح فصول الحکم خوارزمی، ص ۱۲۹ (۱۵) کشف الاسرار و عدة الابرار، میدی، ج ۱، ص ۱۱۴.

(۱۶) انشراح، ۱ و ۲ و ۴. (۱۷) کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۹۵.

(۱۸) الاسراء، ۱، ترجمه مرحومه طاهره صفارزاده، ص ۵۸۷.

(۱۹) کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۲۸۲. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۸ و سیرت رسول الله (ص) ترجمه اسحق بن محمد همدانی ص ۳۹۰.

(۲۰) طول فاصله میدان دید چشم است.

(۲۱) اضافه تشبیهی (۲۲) نجم، ۱۸.

(۲۳) آل عمران، ۱۵۹. (۲۴) شعراء، ۲۱۵.

(۲۶) توبه، ۱۲۸.

(۲۵) انبیاء، ۱۰۷.

(۲۷) قصص قرآن مجید بر گرفته از تفسیر سور آبادی، ص ۱۹۳. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۴
۸۴. (۲۸) کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۴۹۵.

(۲۹) حيلة الاولياء في طبقات الاصفياء، ابو نعیم اصفهانی، ج ۵، ص ۲۴-۲۵.

(۳۰) کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، ص ۳۵۸.

منابع و ماخذ:

۱- قرآن کریم

۲- احمد بن عبدالله اصفهانی ابونعیم، حلیة الاولياء و طبقات الاصفياء، دارلکتاب العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷.

۳- امام حنبل، احمد، مسند امام احمد حنبل، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت.

۴- بیهقی ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

۵- حسین ابن کربلایی، حافظ، روضات الجنان و جنات الجنان، به اهتمام جعفر سلطان القرایی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

۶- دستگردی، وحید، تعلیقات (خمس نظامی)

۷- دستگردی، وحید، شرح لیلی و مجنون نظامی، (خمس نظامی)

۸- رازی، شیخ ابوالفتح، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، به اهتمام ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲.

۹- زنجانی، برات، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی.

۱۰- سعدی شیخ مصلح الدین، بوستان، به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۹.

۱۱- طاهره، صفارزاده، ترجمه سوره مبارکه الاسراء.

۱۲- ماحوزی، مهدی، شرح مخزن السرار نظامی.

۱۳- مبدی ابوالفضل، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵

۸۳
ویژه‌نامه میلاد پیامبر اعظم (ص)
نقطه پرگار

۱۴- محمد غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ترجمه مویدالدین خوارزمی، به اهتمام حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱-۱۳۵۸.

۱۵- محمد غزالی، ابوحامد، ۱۴۰۷ هـ ق، احیاء علوم الدین، دارالمعرفه، لبنان، بیروت، بی تا.

۱۶- محیی الدین ابن عربی، شیخ اکبر، شرح فصوص الحکم، شرح تاج الدین حسین خوارزمی، به اهتمام نجیب مایل هروی، چاپ سوم، انتشارات مولا، ۱۳۷۵.

۱۷- نیشابوری، ابواسحق، قصص الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی